

بررسی جایگاه دستوری آیات قرآنی و ابیات و عبارات عربی در نفثة المصدور

سمیه عباسی نسب*

چکیده

پس از اسلام، به دلیل ارتباط تنگاتنگ متون نظم و نثر فارسی و عربی، تأثیرپذیری فراوان و متفاوت آثار متعدّد فارسی از متون عربی، بخصوص از قرآن، حدیث و روایت به وفور دیده می‌شود. نفثة المصدور اثر شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی، از جمله کتاب‌های معتبر تاریخ و ادبیات فارسی و یکی از شاهکارهای بدیع نثر فنی می‌باشد. از ویژگی‌های بارز این کتاب استعمال شعر، آیه، حدیث و مثل عربی است که مؤلف به شیوه نویسندگان و مترسلان قرن‌های ششم و هفتم و هشتم نثر خود را بدان آراسته و آنها را بیشتر به صورت ترکیب اضافی، برای تأیید و تأکید معانی قبل، متمیم معنی نیمه تمام عبارت فارسی، به صورت جمله معترضه، به منظور تشبیه و تمثیل، به صورت قید وصف و کیفیت و ... به کار برده است. یکی از مواردی که در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، بررسی جایگاه دستوری آیات و ابیات و عبارات عربی در نثر این کتاب است که به عنوان رکن تکمیل‌کننده جمله از جهت دستوری گاه در نقش مسند‌الیه، مفعول، مضاف‌الیه، متمم، مسند و مانند آن به کار رفته‌اند. در این اثر، نویسنده از آیات قرآن از سوی دیگر به منظور زیبا سازی فضای کلام و نمایان ساختن هنر نویسندگی خود استفاده کرده است.

کلید واژه‌ها: قرآن، نفثة المصدور، آیات، عبارات عربی، دستور، نثر فنی.

* - دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سیرجان، دانشگاه آزاد اسلامی، سیرجان، ایران.

۱- مقدمه

نفثه المصدور یکی از شاهکارهای بدیع نثر فنی و از نمونه‌های عالی نثر مصنوع و منشیانه نیمه اول قرن هفتم، تألیف شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی است که منشی جلال‌الدین خوارزمشاه بود و در واقع مرثیه‌ای است سوزناک از شرح در به دری‌های مصنف. او در آخرین جنگ این شاهزاده شجاع با مغولان همراه او بود و خاطرات خود را از این شکست نوشته و از این رو نفثه المصدور کتابی تاریخی و ادبی است، از طرفی در تاریخ قتل و غارت مغولان و از سویی عواطف خود را نسبت به مخدوم خود ایراد کرده است. «هر چند کتاب‌های تاریخی از نوع کتب علمی محسوب می‌شوند و برای تفهیم و تفاهم‌اند و لاجرم باید به شیوه مرسل نگاشته شوند، اما نسوی این کتاب را که علاوه بر جنبه تاریخی به لحاظ بیان عواطف و احساسات هم مقامی دارد به نثری مصنوع، اما سخت دلاویز و مؤثر نوشته است. نسوی این کتاب را حدود ۶۳۲ هـ نگاشت.» (شمیسا، ۱۳۹۰: ۸۳)

یکی از امتیازات این کتاب، وجود آیات قرآن و ابیات و مصاریع فراوان عربی و فارسی است که مؤلف به شیوه نویسندگان و مترسلان قرن‌های ششم و هفتم و هشتم نثر خود را بدان آراسته است. از آنجا که در قرن‌های ششم و هفتم، نثر فارسی نسبت به قرن پنجم بسیار دشوارتر و دیریاب‌تر شد، استشهاد به عبارات عربی دشوار نیز بیش از پیش مورد توجه واقع شد. «بسیاری از نویسندگان و دبیران فارسی در این دوره از قرآن مجید و احادیث معتبر در آراستن نوشتار و معانی خود سود جسته‌اند و کمتر نویسنده‌ای را می‌توان یافت که از این تأثیر برکنار مانده باشد.» (حلبی، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

ادیبان فارسی در این دوره بعضاً با کاربرد و ترجمه عبارات عربی به خلق جملاتی مسجع و زیبا می‌پردازند که در نوع خود بی‌نظیر است و عده‌ای دیگر با در نظر داشتن اصل عبارت عربی و با استفاده از واژه‌های آن عبارت در ساختار و جملات فارسی، جملات و عباراتی مسجع و زیبا می‌آفرینند و در پایان نیز اصل عربی را بیان می‌کنند. اما هدف اصلی نویسندگان این دوره از کاربرد آیات و عبارات عربی و احادیث، نوعی مترادف‌آوری و ساختن میدانی فراخ‌تر برای لفاظی است. «در کتب معروف فن بدیع و معانی و بیان برای بیان صناعات ادبی از قبیل استعاره، مجاز، ایجاز، تجاهل العارف، سلب و ایجاب، استطراد، تعطّف، مماثله، اشاره، تلمیح، اقتباس، تجنیس،

ارسال‌المثل، ارسال‌المثلین، و بسیاری دیگر از آیات قرآن مجید مثال آورده‌اند. شاعران و نویسندگان پارسی نیز از این صناعات در سرودن اشعار و نوشتن کتابهای خود استفاده کرده‌اند و بالطبع از صناعات موجود در قرآن و حدیث نیز در این باب الهام گرفته‌اند. (همان: ۳۰)

این بهره‌گیری در آثار، چنان پر جاذبه و عمیق بود که نظامی عروضی در مقاله دبیری از چهار مقاله خود به ارزش و اهمیت آن، این گونه اشاره می‌کند: «... اما سخن دبیر بدین درجه نرسد تا از هر علمی بهره‌ای ندارد و از هر استاد نکته‌ای یاد نگیرد و از هر حکیم لطیفه‌ای نشنود و از هر ادیب طرفه‌ای اقتباس نکند. پس عادت باید کرد به خواندن کلام رب‌العزّه و اخبار مصطفی ... اما چون قرآن داند به یک آیتی از عهده ولایتی بیرون آید.» (نظامی عروضی، ۱۳۸۵: ۲۲)

نثر فنی

در میان ادوار مختلف نثر فارسی، می‌توان از نثر فنی به عنوان غنی‌ترین دوره آن یاد کرد. «مراد از سبک مصنوع و فنی، نثری است که بنای آن بر آرایش سخن و تناسب الفاظ و معانی نهاده شده است، همچون آوردن سجع و موازنه و ترصیع و تضمین مزدوج و ایهام و تضاد و مراعات‌النظیر و ارسال‌المثل و حسن‌تعلیل و مبالغه و اغراق و غلو و نیز اطناب در وصف به طریق استعمال مترادفات لفظی و ایراد جمل متوازن و متقارن و تضمین آیه و حدیث و خبر و شعر و استشاد بدان‌ها و ...» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۲)

گرایش به آراستن سخن، در میان ایرانیان وجود داشته است؛ چنان که گفته‌اند: «ایرانیان از زمان قدیم به تزئین ظواهر کلام و استفاده از اسلوب فنی در مکاتب و رسائل دیوانی و غیر دیوانی توجه داشته‌اند و نثر را به اقوال حکما و مواعظ و اشعار و معنیات موشح می‌ساخته‌اند.» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۸۰)

از سوی دیگر، توجه به اسلوب قرآن کریم و وجود آثار منظوم و منثور عربی موجب شد تا تأثیر مختصات نثر عربی در نثر فارسی، از نیمه دوم قرن پنجم آغاز گردد.

«در نثر قرن ششم مانند شعر، به استعمال صنایع و تکلفات صوری و سجع‌های مکرر و آوردن جمله‌های مترادف‌المعنی و مختلف‌اللفظ متوسل گردیدند و در همان حال برای اظهار فضل و

اثبات عربی دانی، الفاظ و کلمات تازی بیشمار به کار برده شد و شواهد شعریه از تازی و پارسی بسیار گردید و تلمیحات و استدلالات از قرآن کریم در همه آثار این قرن پدیدار گردید و حتی فلاسفه برای احتراز از سوءظن عوام و خواص کتب خود را با آیات و احادیث آراستند.» (بهار، ۱۳۷۰: ۲۴۸)

در این دوران آشنایی با متون ادبی و عربی و از حفظ داشتن آنها، یکی از شرایط بزرگ دبیری و شاعری بوده است. «گاهی نویسندگان این دوره چنان راه افراط پیش می‌گیرند که برای اظهار فضل، بی‌هیچ ضرورتی نثر خود را از کلمات و ترکیبات مهجور عربی و استشهادات گوناگون انباشته می‌کنند.» (یوسفی، بی تا: ۲۷۲)

حتی در انشاهای ساده قرن هفتم و هشتم، استعمال لغات و ترکیبات عربی به وفور دیده می‌شود؛ اما با تحوّل بزرگی که زبان فارسی در سده ششم یافته بود، ترکیبات عربی جزء زبان فارسی شده بودند. در واقع «نمی‌توان استعمال این گونه لغات و ترکیبات را در آثار نویسندگان آن عهد، دور شدن آنها از نهاد و فطرت شیوه نثر ساده دانست؛ بلکه زبان دری در واقع از فطرت خود دور شده بود.» (صفا، ۱۳۶۶: ۱۱۵۶)

یکی از مصادیق بارز چنین نثری، کتاب نفثة المصداور زیدری نسوی است. کاربرد آرایش‌های ظاهری و محسنات لفظی در این کتاب تا حدی است که معمولاً معانی ذهنی نویسنده در پرده‌هایی از الفاظ و عبارات و صناعات ادبی پوشیده شده است. به عبارتی می‌توان گفت گاهی تشعشعات شعری در نثر این کتاب موج می‌زند. «وصف و معانی وصفی، اطناب و عبارت‌پردازی، توجّه به ارکان زیباسازی جملات و عبارات و عنایت به سجع و ترصیع و قرینه‌سازی، استفاده از انواع تشبیهات و استعارات و کنایات و ترکیبات مجازی و زینت‌های مختلف بدیعی، استشهاد و استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی و مثلها و اشعار فارسی و عربی و ... نثر این کتاب را به صورت تابلویی رنگین در آورده است.» (فاضل، ۱۳۸۸: ۵-۴)

۱-۱- مبانی نظری پژوهش

دین مبین اسلام، تأثیرات زیادی در تمام شئون زندگی ایرانیان بویژه در عرصه ادبیات از خود به جای گذاشته است. تا جایی که با تأمل در آثار پیشینیان در می‌یابیم که بیشتر آنها کمابیش از آیات و عبارات قرآنی تأثیر پذیرفته‌اند. یکی از بارزترین مصادیق این نویسندگان، شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی است که به شیوه‌ای بسیار جذاب که جزو شاهکارهای این کتاب ادیبانه است از آیات و احادیث و عبارات عربی به شیوه‌های گوناگونی اثرپذیری داشته است. به گونه‌ای که با تناسب و قرینه‌سازی و همگونی آیات و عبارات، همراه با چیدمانی ظریف و هنری، نوعی بهره‌برداری خاص تزینی از این آیات و عبارات کرده است تا کلامش همراه با طنین واژگانی بر مخاطب اثرگذار باشد و از نظر شیوه و سبک مانند شیوه معاصرین خود است. «می‌توان گفت که از حیث جزالت و استحکام بر غالب مراسلات بهاءالدین بغدادی رجحان دارد و در استعمال الفاظ و جمله‌های کهنه و آوردن افعال قدیمی بیشتر از همگان توجه داشته و از هر حیث با نثر ابوالمعالی برابر است و اسجاع بارد و پیاپی ندارد و در مراعات صنایع بدیعی نیز خودداری ننموده و در مراعات النظیر و جمع بین الاضداد و گاهی تجنیس قلم را جولانی می‌داده است.» (بهار، ۱۳۷۰: ۸)

همچنین مؤلف به خاطر اثرپذیری معرفتی و اعتقادی با تمسک به آیات و عبارات عربی به بیان روحیه و اندیشه جهادگرایانه و اعتقادی خود می‌پردازد و در بسیاری از موارد هم برای برهان‌آوری و توجیه و تحلیل گفتار خود از آیات قرآنی استفاده کرده است که این شیوه استناد به آیات تنها مخصوص نویسنده این کتاب نیست؛ بلکه در میان شاعران و ادیبان فارسی زبان پیشینه‌ای طولانی دارد.

یکی دیگر از انواع تأثیرپذیری مؤلف کتاب نفثة‌المصدور از آیات، اثرپذیری «تمثیلی» است. تمثیل، یکی از هنرنامه‌های قرآن کریم در حیطة بلاغت است. «خداوند متعال در قرآن مجید پس از بیان بعضی از مطالب که جنبه علمی و معنوی دارد برای اینکه مردم به خوبی به حقیقت موضوع پی ببرند به ذکر مثالی که جنبه محسوس دارد، می‌پردازد و بدین ترتیب ماهیت امر برای اشخاص از هر درجه دانشی که باشند، بهتر روشن و آشکار می‌گردد.» (اسماعیلی، بی‌تا: ۱۱۳)

یکی از انواع مهم تأثیرپذیری از قرآن کریم در این کتاب، گونه بهره‌گیری «واژگانی» است که در این شیوه، شاعر یا نویسنده پاره‌ای از واژه‌ها و ترکیب‌ها را از قرآن می‌گیرد و حاکی از تسلط نویسنده نسبت به آیات قرآن می‌باشد. از دیگر شاهکارهای نویسنده در کتاب نفثه المصدر، تأثیرپذیری الهامی-تاریخی و مشابه‌سازی قصه‌های قرآنی است. «یکی از هنرنامه‌های نویسنده در کتاب نفثه المصدر اشارات مستقیم به قصص قرآنی است. آن هم به شیوه‌ای که با بهره‌گیری از آیات مربوط به قصه‌ها و استشهاد به آنها توانسته با الهام از قصه‌های قرآنی از سویی به مشابه‌سازی رویدادها و حوادث زمان خود با قصه‌ها پردازد و با تشبیه و تطبیق مکان‌ها و شرایط قصص به نحوی همسان‌سازی نماید. از طرف دیگر با بیان نکات قرآنی، آن را به شیوه‌ای با نشانه و اشاره‌ای همراه سازد که خواننده ملهم شود و با کندوکاو و پرس‌وجو به قصص مراجعه نماید. بدیهی است در این تطبیق و مشابه‌سازی، اثرپذیری به گونه‌های تجمیل، تزیین، تمثیل، استشهاد و ... رخ نموده است.» (سرمدی و عابدی، ۱۳۹۲: ۹۷)

هدف از نگارش مقاله حاضر که براساس روش کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا انجام شده، آن است که جایگاه دستوری آیات قرآنی و ابیات و عبارات عربی در نفثه المصدر مورد بررسی قرار گیرد و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در نفثه المصدر از نظر لفظی، آیات قرآن و ابیات و عبارات عربی به عنوان جزئی از نثر فارسی، دارای نقش‌های مختلف دستوری هستند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

با توجه به ارزشمند بودن کتاب نفثه المصدر در میان متون نثر فارسی، تاکنون چندین کار پژوهشی در مورد این کتاب انجام شده است و به بررسی ابعاد گوناگون این کتاب در زمینه‌های ادبی و تاریخی، زیباشناسی، نشانه‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و ... پرداخته‌اند. اما تنها پژوهشی که در زمینه بررسی آیات قرآنی در این کتاب ارزشمند صورت گرفته؛ مقاله «بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نفثه المصدر»، (فصلنامه پژوهش‌های ادبی- قرآنی، مجید سرمدی و علی عابدی، ۱۳۹۲: ۱۱۲-۸۳) است که به بررسی کاربرد مفهومی و ساختاری آیات

قرآنی در این کتاب ارزشمند پرداخته است. اما در زمینه بررسی جایگاه دستوری آیات قرآنی و ابیات و عبارات عربی در کتاب نفثة المصدور تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته و پیشینه‌ای برای این تحقیق یافته نشد.

۱-۳- اهمیت و ضرورت تحقیق

بازتاب آیات قرآن در متون ادب پارسی از نظم و نثر، دامنه گسترده‌ای دارد و ادیبان فارسی همواره در آثار مکتوب خود، آیات الهی را زینت‌بخش نوشتار خود قرار داده‌اند و با استشهاد به آن، مقاصد خود را رونق بخشیده‌اند. شهاب‌الدین محمد زیدری نسوی در کتاب نفثة المصدور خود از آیات قرآن و ابیات و عبارات عربی به شیوه‌های گوناگون استفاده کرده است و تاکنون کسی به بررسی جایگاه دستوری آنها در این کتاب ارزشمند نپرداخته و این خود، می‌تواند اهمیت و ضرورت این تحقیق باشد.

۱-۴- روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، تحلیلی-تحقیقی است. جامعه آماری این پژوهش، کتاب نفثة المصدور است. ابتدا آیات قرآن، ابیات و عبارات عربی از این کتاب استخراج شده و بر اساس موضوع تحقیق، طبقه‌بندی و تحلیل و بررسی می‌شوند. شیوه گردآوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای است.

۲- بحث و بررسی

کارکردهای دستوری آیات قرآنی و ابیات و عبارات عربی

۲-۱- تأکید و تأیید نثر فارسی

قبل از این که به بررسی نقش‌های دستوری آیات قرآنی و ابیات و عبارات عربی بپردازیم، بیان این نکته ضروری است که مؤلف کتاب نفثة المصدور بعد از آوردن جمله و عبارت خود، از

این آیات و عبارات عربی برای تأیید و تأکید معانی قبل استفاده کرده است که این نوع، بیشترین کاربرد را در این کتاب ارزشمند دارد.

- «قلم طالب علميست سودا بر زده ، تا تن دو نیم نکند، ذوفنون نشود، لَمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بَسِيقَ الْأَنْفُسِ در فصاحت حریريست و اصلش قصب.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۳)

- «اما چه کنم، که ایام مصابرت در دراز گویی از روز محشرزاده و اعوام مهاجرت هم بالای ساق قیامت افتاده. وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ.» (همان: ۶)

زیدری نسوی آنجا که شدت بغض و کینه و عناد جمال علی عراقی را نسبت به خود معلوم می کند و از اقوال و افعال او، مکر و حیلۀ وی را باز می شناسد در توجیه و تأکید این عمل به این آیه استناد و استشهاد می جوید و این چنین می آورد که: «و هر چند در چند روزه مقام به ارمیه آثار غدر از اُسْرۀ پیشانی آن دنی بر خوانده بودم و شواهد مکر از اقوال و افعال آن ناکس مشاهده کرده، قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَ مَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ.» (همان: ۸۴)

- «تا آخر کار مطاوعتِ مِنْ قُرْطِ الْأُذُنِ، لازم گشت و اگر چه خلاف عادت بود و مدافعت، سود نداشت و لِلَّهِ الْحَمْدِ که موجب سعادت بود، عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ.» (همان: ۳۱) مفهوم بلند این آیه در جایگاه تمثیل و برای تأکید و تأیید نثر فارسی است و زمانی به کار رفته که مؤلف مأمور می شود به میافارقین برود و در ابتدا این مأموریت برایش خوشایند نیست و از طرفی هم اصرار او برای انصراف سودی ندارد و ناچاراً بر حرکت منقاد می شود.

- «و چنانکه گفته اند: چون اسب نماند، بر نهم زین به خری؛ آن کار بر سیل عاریت بدین کم عیار باز گذاشت. وَ مَنْ لَمْ يَجِدْ مَاءً تَيْمَمَ بِالتُّرْبِ.» (همان: ۷۸)

- «و به ولای اینکه در مقدمه شرط رفته است، وَ الْمُؤْمِنُونَ عِنْدَ شُرُوطِهِمْ، که سردروی از سرگذشت های خویش بیش نخواهم درود، از کارنامه وقایع خویش.» (همان: ۱۰۹)

۲-۲- مسندالیه یا نهاد

«اسم وقتی نهاد (مسندالیه) است که فعل یا صفت یا کلماتی به آن اسناد داده شود. اسم هم به تنهایی و هم به همراهی وابسته هایی (گروه اسمی)، می تواند نهاد واقع شود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۱۳)

- «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يُمَيِّتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ، نجات را فتح بابی که در حساب نبود فرمود.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۹۱) در این عبارت، آیه قرآنی (خداوند آفریننده و زنده کننده) به عنوان نهاد جمله، فتح باب هم به عنوان مفعول می باشد.

- «صبر که، وقور، و أحداث الزمان تنوسنی و للموت حولی جیئة و ذهاب بر او درست آمدی، جای باز پرداخت.» (همان: ۱۱۳)
در این جمله هم شعر عربی در نقش نهاد به کار رفته است.

۲-۳- مسند

«مسند، صفت یا اسم یا ضمیری است که به تنهایی یا همراه وابسته‌ای به کمک یکی از فعل‌های ربطی ... به نهاد نسبت داده می شود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۱۸)

«و آن کهف دلگیر را سه شبانه روز را با یک دو آشنا هم از ابنای روزگار که خواجه محمد جودانه رابع ما بود، بیت‌الاحزان خویش ساخت. ورد آن جماعت که لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعباً بود.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۵۷) در این قسمت که مؤلف و همراهانش پس از نجات از سرما و یخبندان و برف فراوان در مسیر خود به غاری پناه می‌برند که این غار و قصه پیش آمده برای آنان تداعی داستان کهف را می‌نماید و نشان دهنده یکی از هنرنمایی‌های نویسنده در اشارات مستقیم او به قصص قرآنی می‌باشد. این عبارت عربی در این جمله دارای نقش «مسند» می‌باشد.

- «احوال من بنده بعد از مفارقت او (ع) فَأَصْغَ إِلَيْهَا إِنَّ فِيهَا عَجَابًا» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۱۱)

- «حدائق و بساتین جنّت صفت: خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا. عراض اماکن فردوس آسا: قَاعاً صَفْصَفًا» (همان: ۲۶) عبارات عربی در این جملات، نقش مسند دارند.

- «وعوانی بحدّ کمال نه، عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ گشته.» (همان: ۷۷) این بخش از آیه که در این عبارات دارای نقش دستوری مسند می‌باشد، از انواع «امثال کامل» است؛ مثل کامل، مثالی است که ظاهر عبارت و آیه، صراحتی به مثل بودن آن ندارد ولی از مفهوم سخن، مثال بودن آن معلوم می‌شود.

۲-۴- قید

«قید، کلمه یا گروهی است که مفهومی به مفهوم فعل و نیز گاهی به مفهوم صفت یا مسند یا قید دیگر و یا مصدر می‌افزاید و توضیحی دربارهٔ آنها می‌دهد و آنها را با آن مفهوم جدید مقید می‌کند.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

شهاب‌الدین محمد خرندزی، عبارات عربی را در متن فارسی خود در جایگاه دستوری گروه قیدی به کار برده که در ادامه به نمونه‌هایی از آنها اشاره می‌شود:

- «تا بِاللَّحاح بسیار اجازت عود حاصل شد، سَیَرَ السَّحَابِ تَحْتَهُ ریحُ الْجَنُوبِ، می‌راندم. (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۳۶)

- «و اَتَّفَاقِ خَیْرٍ رَا خَیْرًا مِنْ پَرَسِیدَنَدِ، بِجَاشِ نَبْتٍ وَ قَلْبِ عَلَی الْحَادِثَاتِ صُلْبِ، پیش آمدم. (همان: ۶۷)

- «هر دو در زی اهل عرصات، حُفَاءَ عُرَاهُ كَمَا بَدَأَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ، روی به کلاته‌ای آوردیم.» (همان: ۹۲)

- «و ما را بهادم لذات هجوم تاتار و ناقص عزایم امور کفار، إِضْطِرَّارًا لَّا إِخْتِیارًا، چه بسیار بد باشد از بد بتر.» (همان: ۱۰۱)

- «عاقبت خسته و شکسته تَمَجُّجٌ نَجِيعًا فِی الْمَكْرَ ذَوَائِبُهُ، در پای اسب افتادم.» (همان: ۸۸)

عبارات عربی موجود در این جملات، به صورت قید کیفیت و حالت به کار رفته‌اند.

«از آن روز باز که در قوس رجا منزعی و در عرصهٔ امل متسعی بود، إِذِ الْعِیْشِ غَضُّهُ وَ الزَّمَانُ بِمَائِهِ، تا امروز ... وصیت کرده‌ام.» (همان: ۵۵) در این جمله، عبارت عربی که در واقع تأکید کنندهٔ منزع و امل متسع است، می‌تواند دارای نقش قید زمان باشد.

- تا سحر، سرمهٔ سَهَرِ کشیده بودم و طُولَ اللَّیْلِ إِلَّا قَلِیلًا تُرْهَاتٍ وَ خُرَافَاتٍ در هم نوشته.» (همان: ۵۱) عبارت عربی در این جمله نیز در نقش قید زمان به کار رفته است.

۲-۵- جمله های پایه و پیرو

«جمله های ساده ای که جمله مرکب را تشکیل می دهند از حیث بار مفهوم و پایه و نقش، دو گونه اند: جمله پایه و جمله پیرو.

جمله پایه، آن قسمت از جمله مرکب است که غالباً غرض اصلی گوینده یا نویسنده را در بردارد و قابل تأویل به غیر جمله نیست.

جمله پیرو، آن جزء از جمله مرکب است که همراه جمله پایه می آید و وابسته به جمله پایه است؛ یعنی مفهومی از قبیل زمان، شرط، علت و جزء آن را به مفهوم جمله پایه می افزاید. جمله پیرو خود معنی کامل ندارد.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۳۱۴)

- «زمین که از قطرات ژاله رنگ لاله داشتی، تُرَى عَن دَمِ الْقَتْلِ بِحُرْمَةِ عَنَدَم.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۱)

عبارت عربی که جمله پایه است دارای نقش دستوری مسند نیز می باشد.

- «ورد آن جماعت که، لَوِ اطَّلَعَتْ عَلَيْهِمْ لَوَكَّيْتَمِنْهُمْ فِرَاراً وَ لَمَلَّيْتَمِنْهُمْ رُعْباً بَوَد، در آن مدت: آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا.» (همان: ۵۷)

عبارت عربی در جمله اول، جمله پیرو و دارای نقش دستوری مسند و در جمله دوم، جمله پایه است.

- «فی الجملة در وقتی که:

نَثَرَ السَّحَابُ مِنَ السَّمَاءِ دَرَاهِمًا وَ كَسَا الْجِبَالَ مِنَ الْحَوَاصِلِ مَلْبَسًا . . .

جمله پیرو

عدل مجلس عدل را با دهانی پر از شهادت مجروح بگذشتند. (همان: ۸۹)

جمله پایه

در این جمله هم عبارت عربی به صورت جمله پیرو به کار رفته است.

۲-۶- نقش بدلی

«گاهی اسم به تنهایی یا با وابسته‌هایی در جمله، همراه اسمی دیگر می‌آید و مقام و عنوان و لقب یا شغل یا شهرت یا نام دیگر و یا یکی دیگر از خصوصیات و مشتملات و متعلقات اسم را بیان می‌کند، در این صورت، آن را بدل می‌نامند.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

- «جهت دفع مضرت را، إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ، سر بطاعت تاتار در آوردند.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۶۴)

- «شجره شمشیر که بهشت در سایه اوست، که أَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ، چون درخت دوزخیان، سر بر آورده. (همان: ۱) عبارات عربی در این جمله‌ها، نقش بدلی دارند.

۲-۷- جمله معترضه

«جمله معترضه، جمله‌ای است که در ضمن جمله اصلی می‌آید و مفهومی چون دعا و نفرین را می‌رساند و یا نکته‌ای را توضیح می‌دهد و اگر آن را حذف کنیم، خللی در معنی و مفهوم جمله اصلی پدید نمی‌آید.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۳۱۷)

در جملات زیر، عبارات عربی به صورت جمله معترضه و دعایی به کار رفته‌اند.

- «از آن روز باز، که به عراق وداع نجم‌الدین سرهنگ، قَرَنَهُ اللهُ بِالسَّعَادَةِ وَ بَلَغَهُ الْإِرَادَةَ، کرده‌ای.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۹)

- «من بنده را در دیوان عزیز ایوبی، أَدَامَ اللهُ عِزَّهُ، مَا دَامَتِ الْعُيُونُ حَافِظَةً سَوَادَهَا وَ الْعَوَاتِقُ حَامِلَةً نِجَادَهَا، سعادت معرفتی ... حاصل شده است.» (همان: ۷۱)

- «زمام ناقه طبع، سوی خراسان، سَقَى اللهُ أَطْلَالَهَا وَ مَدَّتْ عَلَيْهَا ظِلَالُ السُّحُبِ أَذْيَالَهَا، می‌کشید.» (همان: ۹۶)

- «اولاً هادم لذات و مخیب آمال، خروج لشکر تاتار، أَطْبَقَ اللهُ عَلَيْهِمُ الْبَوَارَ، که با وجود ایشان تمنی آسایش آنجا که عقل است، عقل نیست.» (همان: ۱۲)

- «و چون سیرت صاحب ماردین، لَا أَشْمَتَ اللَّهُ بِهِ الْحَاسِدِينَ، با ملتجیان مضطر شنیده بودم و احسان او دانسته، بی دهشت و احتزار، روی به ماردین نهادم و روزی چند آنجا برآسود.» (همان: ۶۷)

- «و از آن درگاه، لَا زَالَ مُقَبَّلَ الْأَفْوَاهِ وَ مَسْجِدَ الْجِبَاهِ، به نظر عنایت که به ایمانی از خاک به افلاک رساند و از حضيض خمول به اوج قبول برآرد، به اخلاصی که در دعاگویی آن حضرت، «ضَرَبَ اللَّهُ قِيَابَ عَلَائِهَا عَلَى قِمَّةِ الْأَفْلَاكِ، وَ كَتَبَ آيَاتِ بَقَائِهَا عَلَى جِبْهَةِ السَّمَاءِ» (همان: ۷۱)

۲-۸- نقش اضافی (مضاف الیهی)

نقش اضافی آن است که اسم در جمله، مضاف الیه واقع شود و مضاف الیه، اسم یا کلمه جانشین اسم است که به دنبال اسم مکسور دیگری می آید و آن اسم مکسور بدان نسبت داده می شود.» (انوری و گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۶)

در جملات زیر، عبارات عربی به عنوان مضاف الیه عبارت مؤلف قرار گرفته و وی عبارات خود را با اینگونه استدلال‌ها، قوام بخشیده است.

- «بروق غمام بصر ربای یكَاذُ الْبَرَقُ یخطفُ أَبْصَارَهُمْ، بیرق حسام سرربای متبدل شده.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۱)

- «وَحَبْذَا أَنْ نَفْسَ كِه مَرْتَبَه عَالِي أَحْيَاءٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَيْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ را اهلمست؛ فَتَكِ فَطِيعٍ وَ سَفَكِ شَنِيعِ دشوار می داشتم.» (همان: ۵۳) در این مورد هم مؤلف با آوردن روایتی از گریز خود در برابر تاتار به زیبایی حال خود را توصیف می کند و به نوعی قصد دارد با روح و اندیشه جهادگرایانه، در جایگاه یک مؤمن جهادی به عمل خود نگاه کند و با تمسک به آیات شهادت، شهادت را غایت امنیت و کمال ارادت خود می داند.

- در همه اوقات وصیت می کرده ام که: چون ودیعت حضرت، که هر آینه به حکم كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ سپردنیست، در غربت تسلیم کرده آید.» (همان: ۵۵)

- «آن شهرک خرابه ایست، که مهندسان لشکر خوارزم، در نوبت و مدت خویش، آنجا اساس فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ نهاده بودند.» (همان: ۱۰۲)

- «که چون بار آن عهده از ذمّتِ ضمیر نهاده آید و به موجبِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا اَعْبَاءِ آن عقيله از گردن انداخته شود، از خدمت که عاقبت آن هر آینه و خامت بار آورد و سرانجام آن بی شک به ندامت کشد، استعفا نمایم.» (همان: ۱۲)

- «وزیر از بَاسِ این پادشاه، چون به قلعه گیران تمکّن یافت؛ سلطانِ أَلَيْسَ لِي مُلْكٌ مِّمْرَدَوْ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي در دل بی عقل او خانه گرفته و سودایِ ابنِ لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ در سر بی مغز او خایه و بچه نهاده.» (همان: ۲۲)

- «و به چشم خویش، برهانِ سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ معاینه دیدم.» (همان: ۶۸)

- «و ساعتی دراز، به موجبِ مَنْ قُتِلَ دُونَ نَفْسِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ دست و پای - اگر چه از کار رفته بود - باز جنبانیده.» (همان: ۸۷)

- «خویش را به جودیی انداز که اگر جهات آب گیرد، دامن تو تر نگردد. تا حالتِ غِيضِ الْمَاءِ وَ قُضِي الْأَمْرُ دیده آید.» (همان: ۱۱۴) این آیه در این عبارت که دارای نقش مضاف الیهی است و اشاره به طوفان نوح و فرمان الهی دارد و نشان دهنده بهره گیری نویسنده از آیات مربوط به قصه‌ها و استشهاد به آنها دارد که با الهام از قصه‌های قرآنی از سویی به مشابه سازی رویدادها و حوادث زمان خود با قصه‌ها پرداخته و از طرف دیگر با بیان نکات قرآنی، خواننده را به تحقیق و پرس و جو در مورد قصص قرآنی برانگیخته است.

- «کشتی شکسته بسته وجود را به جودیِ سَأُورِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ جای داده.» (همان: ۳۱)

آیه قرآنی در این جمله، دارای نقش مضاف الیه و تداعی کننده داستان نوح می باشد که مؤلف این آیه را تأویل به آرامش و قرار خودش و جودی را به میافارقین تأویل نموده است.

- «بعد از دو ماهه مقام به خوی، چون پای را از خزانه فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا دیگر بار کسوت نو دادند.» (همان: ۹۶) در این عبارت آیه قرآن با کسره به نثر فارسی اضافه شده است که زیبایی خاصی به متن داده است.

۲-۹- متمم

«اسم یا کلمه ای دیگر است که همراه حرف اضافه می آید و به فعل یا صفت نسبت داده می شود.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۲)

- «... چندانکه پیش و پس نگریستم، طریق خلاص، مِنْ كُلِّ وَجْهِ، باریک و راه مناص مِنْ كُلِّ أوب، بسته دیدم.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۸۶)

- «و زمام بسط و قبض، لِيَلْقَى قَدْرًا مَقْدُورًا و لِيَقْضِيَ اللَّهَ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا بمخنتی، نه مردی نه زنی، داده.» (همان: ۳۷)

- «سفله ای را که دیروز ... بر سبیل شتم آیت حرمت بر او ختم کرده، لِفَقْدِ الرَّجَالِ وَ خُلُوءِ الْمِيدَانِ، دست گرفته آوردند.» (همان: ۷۸)

در این جملات، عبارات عربی دارای نقش دستوری متمم هستند.

۲-۱۰- مفعول

«اسم یا کلمه ای است که کار بر آن واقع می شود و معنی جمله را تمام می کند.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۱۹)

- «پادشاه سران لشکر را جمع کرده بود و قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ، به گوش همگان فرو خوانده.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۳۶)

در اینجا نویسنده کتاب نفثة المصدور به شکلی حمله تاتار و نوایب روزگار در دوران حاکمیت ظالمانه آنها را قضای الهی دانسته و آن را سرنوشت محتوم برای مردم می داند که کاربرد این آیه، نشان دهنده اندیشه جبرگرایانه مؤلف می باشد و در جمله به کار رفته از نظر دستوری دارای نقش مفعول می باشد.

- آیات ۳۴ و ۳۵ سوره رعد هم در این عبارت «احوال محشر و احوال رستاخیز، چنانکه زبان وحی فرماید: يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ عیان دیده شد.» (همان: ۴۴) که در واقع ساختار تشبیهی است از روزگار مؤلف و هول قیامت که همه از فرط عذاب از هم می گریزند، نیز دارای نقش دستوری مفعول می باشد.

« و این قدر نادانسته که این بنا اساسیست که بر شَفَا جُرْفِ هَارِ نهاده است و تخمیسست که در زمین شوره انداخته.» (همان: ۶۰) کاربرد قسمتی از آیه ۱۰۹ سوره توبه در این عبارت، جایگاه مفعولی داشته و با مقصود گوینده پیوند مفهومی عمیقی دارد و مؤلف معتقد است: کسانی که بعد از فقدان جلال الدین به حاکم آمد پناه آوردند و فکر می کردند بتوانند نان و نمدی برای خود تهیه کنند، اینان بنای ساختمان خویش را بر لبه آتش نهادند که در نهایت به نابودی آنها کشیده خواهد شد و اساسی است بی بنیان و بنایی بر لبه پرتگاه.

« و من بنده به زبان فصیح: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانفِرُوا ثُبَاتٍ أَوَانْفِرُوا جَمِيعًا، بگوش آن گوش آگندگان فرو می خواندم.» (همان: ۳۹) کلام پروردگار در این عبارت که پند و هشدار و نهیب است نیز در نقش دستوری مفعول به کار رفته است.

«چه اگر آن خداوند که روزنامه وفا را از اخلاق او برگیرند، از سیاه روزی من: يَا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبئسَ الْقَرِينُ می خواند.» (همان: ۱۱۸)

«تواتر اخبار تاتار و سرعت اجتناز ملاعین بر بلاد و دیار، زمام اختیار چنان از دست ربود که بدرقه ای که جهت خزانه با من بود و از نائب عراق بدان موعود بودم، نتوانست رسید و توقّف و تأخیر متعذّر گشت.»

إِذَا لَمْ يَكُنْ غَيْرَ الْأَسِنَّةِ مَرْكَبٍ فَلَا رَأَى لِمُضْطَرِّ إِلَّا رُكُوبَهَا
بربایست خواند.» (همان: ۱۱)

«پیشنهاد فکرت، پس از مشاهده آن حال فراموش شد. رنجهای بی نهایت مالی بر شماتت اعداء حالی برگزیدم و النَّارُ وَالْعَارُ وَالسَّيْفُ وَالْحَيْفُ از نصوص مذهب رجولیت دیدم.» (همان: ۱۶) آیه قرآنی در این عبارت مفعول برای فعل «دید» است.

«بدین صفت، همه روز با یوز و باز و همه شب در نشاط و ناز، می گذرانید و بخت به زبان حال می گفت:

يَا رَاقِدَ اللَّيْلِ مَسْرُورًا بِأَوْلِهِ إِنَّ الْحَوَادِثَ قَدْ يَطْرُقْنَ أَسْحَارًا

(همان: ۲۰)

- «و به اتفاق، انگشتِ خلق به دندان ماند. یکی به تعجب: يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ می خواند.» (همان: ۷۹)

- «و دل که از تقلبش قلب می خوانند، گاه رشته فرا هوای نفس داده، می گفت: أَلَمْ يَأْنِ أَنْ يَنْبِي الْجَمُوحَ لِحِجَامٍ؟!» (همان: ۹۷)

- «و هوی از پی عقل فرا ایستاده، می گفت:

تَرْجُو النِّجَاةَ وَ لَمْ تَسْأَلْهَا إِنَّ السَّفِينَةَ لَا تَجْرِي عَلَى الْيَبَسِ

(همان: ۹۸)

- «باری من به هر مقام که هستم، أَرَى أَنْ دَارًا، لَسْتُ مِنْ أَهْلِهَا قَفْرُ خواهم خواند.» (همان: ۱۱۸)
در این جملات، آیات قرآنی و عبارات عربی نقش دستوری مفعول را ایفا می کنند.

۱۱-۲- تمیز

«گاهی اسم یا کلمه‌ای در جمله می آید که نه فعل و نه مفعول و نه متمم، بلکه نسبت مبهمی را در جمله روشن می سازد؛ چنین کلمه‌ای را در دستور زبان فارسی تمیز می نامند.» (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

- «و آن کهفِ دلگیر را سه شبانه روز (ع) با یک دو آشنا هم از ابنای روزگار، که خواجه محمد جودانه رابع ما بود بیت الاحزان خویش ساخت.» (زیدری نسوی، ۱۳۹۴: ۵۴)

نتیجه‌گیری

با تأمل و بررسی در کتاب نفثة المصدر، مشخص گردید که مؤلف به گونه‌های مختلف، آیات قرآن و ابیات و عبارات عربی را در اثر خود به شیوه نویسدگان و مترسلان قرن‌های ششم و هفتم و هشتم به کار برده است و این یکی از امتیازات این کتاب محسوب می‌شود. او گاهی آیات را مدلول کلام خویش گرفته و به گونه برهان‌آوری از این آیات قرآن و عبارات عربی بهره برده است. گاه از سبک و ساختار آیات و عبارات عربی بهره‌برداری نموده و از زیبایی‌های هنری و تناسب لفظی آن سود جسته و گاهی هم اثرپذیری تمثیلی، الهامی - تاریخی و مشابه‌سازی قصه‌های قرآنی و زمانی هم بهره‌برداری واژگانی داشته است. همچنین با اثرپذیری معرفتی و اعتقادی با تمسک به آیات و عبارات عربی به بیان روحیه و اندیشه جهادگرایانه و اعتقادی خود می‌پردازد.

از نظر لفظی، این آیات قرآن و ترکیبات عربی به عنوان جزئی از نثر فارسی، دارای نقش‌های مختلف دستوری مانند: مسند‌الیه، مسند، بدل، متمم، مضاف‌الیه، جمله معترضه، مفعول و ... هستند و اتفاقاً همین نقش‌ها است که پیوند معنایی و مفهومی را به وجود آورده و بدون دریافت این نقش‌ها، درک معنی ناممکن است. بیشترین نقش دستوری در این جملات را نقش مفعولی ایفا می‌کند و از نظر بلاغی هم، حائز اهمیت فراوانی هستند. از نظر معنوی نیز، استشهاد عربی با متن فارسی پیوستگی محکمی دارد و بیشتر جهت تتمیم و تکمیل کلام و تأیید و تأکید آن آمده‌اند. همچنین، استفاده فراوان وی از آیات قرآنی و ابیات و عبارات عربی، علاوه بر این که حاکی از تسلط او بر زبان عربی است، کتابش را هم به اثری اخلاقی و اجتماعی نزدیک می‌کند.

فهرست منابع و مأخذ

الف: کتب

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- انوری، حسن؛ احمدی گیوی، حسن، (۱۳۸۷)، *دستور زبان فارسی (۲)*، تهران: فاطمی، چاپ دوازدهم.
- ۳- اسماعیلی، اسماعیل، (بی تا)، *تفسیر امثال القرآن*، تهران: اسوه.
- ۴- بهار، محمد تقی، (۱۳۷۰)، *سبک شناسی*، جلد دوم و سوم، تهران: امیرکبیر، چاپ ششم.
- ۵- حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۶)، *تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی*، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
- ۶- خطیبی، حسین، (۱۳۸۶)، *فن نثر در ادب فارسی*، تهران: زوآر، چاپ سوم.
- ۷- راستگو، محمد، (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، تهران: سمت.
- ۸- زیدری نسوی، شهاب الدین محمد، (۱۳۹۴)، *نقطة المصدور*، تصحیح و توضیح دکتر امیرحسین یزدگردی، تهران: توس، چاپ چهارم.
- ۹- شمیسا، سیروس، (۱۳۹۰)، *سبک شناسی (۲)*، تهران: پیام نور، چاپ سوم.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله، (۱۳۶۶)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس، چاپ هفتم.
- ۱۱- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، (۱۳۸۵)، *چهار مقاله*، تصحیح علامه محمد قزوینی، تهران: جامی.
- ۱۲- یوسفی، غلامحسین، (بی تا)، *دیداری با اهل قلم*، تهران: علمی، جلد اول.

ب: مقالات

- ۱۳- سرمدی، مجید؛ عابدی، علی، (۱۳۹۲)، بررسی مفهومی و ساختاری آیات قرآن در نشئه المصدر، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال اول، شماره ۴۰، صص: ۸۳-۱۱۲.
- ۱۴- فاضل، احمد، (۱۳۸۸)، درآمدی بر سخن آرای و ظرافت‌های معنایی در نشئه المصدر زیدری نسوی، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره سوم، صص: ۱۱۱-۱۲۶.